

Multilingualism and poetry: Cognitive analysis of Shahriar's poetry

Mostafa Shahiditabar*

Assistant Professor, Department of Foreign Languages, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

Abstract

This study was aimed to examine multilingualism and its relationship with poetry in Shahriar's works. In the theoretical framework, Cognitive Linguistics - multilingualism, cognition and emotion - Anastassiou (2020), Ervin-Tripp (1967, 1964, 1954) and Pavlenko (2012, 2007) was used to analyze the poems. The corpus of this study included two Turkish and Persian poems by Shahriar (61 verses in total) along with excerpts from his poems. The results of the present study showed that phonemes, phonology, words, syntax and grammar on the one hand and Shahriar's traditions, customs, biological and emotional events on the other hand are a platform for the production of his poetry and finally poetic images. In other words, Shahriar's poetry is based on his environment. Therefore, all of Shahriar's possessions, in the subconscious mind, first pass through that environment and then enter into Turkish or Persian language. This study showed that although Shahriar has very powerful poems in Persian, but due to the influence of the environment and context of Azerbaijan and Turkish language in his mind, the Turkish poem studied in the present study is more emotional and linguistically multi-layered than the Persian one. Also, according to the definition of 'translingual writing', the results of this study showed that if we cannot assume English literature without Joseph Conrad, French literature without Lepold Cedar Sengour and American literature without Vladimir Nabokov, in the same vein, we cannot assume Persian literature on the one hand and Turkish literature on the other hand without Shahriar.

* Corresponding Author: shahiditabar@isu.ac.ir

How to Cite: xxxxxxxx

۲ | نام مجله | سال ؟ | شماره ؟ | فصل سال (متن پژوهی ادبی) | سال اول | شماره ۴ | زمستان ۱۳۹۵

Keywords: multilingualism, cognition, poetry, translingual writing, Azerbaijani Turkish, Persian

In Press

چندزبانگی و شعر: تحلیل شناختی اشعار شهریار

استادیار، گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

مصطفی شهیدی تبار *



چکیده

مقاله حاضر در تلاش بوده تا چندزبانگی و ارتباط آن با شعر را در آثار شهریار بررسی نماید. در چارچوب نظری، از زبان‌شناسی شناختی - چندزبانگی، شناخت و عاطفه - آناستاسیو (۲۰۲۰)، اروین-تریپ (۱۹۵۴)، (۱۹۶۴، ۱۹۶۷) و پاولنکو (۲۰۰۷، ۲۰۱۲) برای تحلیل اشعار استفاده شد. دو شعر ترکی و فارسی از شهریار (مجموعاً ۶۱ بیت) به همراه گزیده‌ای از اشعار وی به عنوان پیکره زبانی پژوهش حاضر انتخاب شد. نتایج این مطالعه نشان داد که واج‌ها، واج‌آرایی‌ها، کلمات، نحو و دستور زبان از یک سو و سنت‌ها، آداب، وقایع زیستی و عاطفی شهریار از سوی دیگر بستری برای تولید شعر او و در نهایت تصویرسازی را فراهم ساخته است. به عبارت دیگر، شعر شهریار بر اقلیم و زیستگاه او بنا نهاده شده است. بنابراین، تمام داشته‌های شهریار در ضمیر ناخودآگاه ابتدا از آن اقلیم گذر کرده و آنگاه به زبان ترکی و یا فارسی وارد شده است. این پژوهش نشان داد که گرچه شهریار در زبان فارسی اشعار بسیار قدرتمندی دارد، اما بخاطر نفوذ اقلیم، بافت و محیط آذربایجان و زبان ترکی در ذهن او، شعر ترکی مورد بررسی در پژوهش حاضر عاطفی‌تر و از لحاظ زبانی چندلایه‌ای و از نظر ادبی پیچیده‌تر از شعر فارسی هم‌تراز آن شعر است. همچنین با توجه به تعریف آثار فرازبانی، نتایج این پژوهش نشان داد که اگر نتوان ادبیات انگلیسی را بدون جوزف کونراد، ادبیات فرانسه را بدون لپولد سدر سنگور و ادبیات آمریکا را بدون ولادیمیر ناباکوف فرض نمود، نمی‌توان ادبیات فارسی و ترکی را بدون شهریار متصور شد.

کلیدواژه‌ها: چندزبانگی، شناخت، شعر، آثار فرازبانی، ترکی آذربایجانی، فارسی

مقدمه

یحیی آراین پور از نویسندگان و پژوهشگران تاریخ ادبیات ایران به ویژه شعر که شهریار را نیز در اواخر عمر خود ملاقات کرده در جلد سوم کتاب *از صبا تا نیما* در مورد شهریار و جایگاه وی در ادبیات فارسی و ترکی چنین می گوید:

می دانیم که شهریار، مثل هر ایرانی، تحصیلات خود را به زبان فارسی کرده، یک عمر با عروض فارسی سر و کار داشته و به قول خود «شاهد شعر را در این مکتب چشیده» و با سخنورانی بزرگ، مانند سعدی و حافظ و مولوی دمخور و دمساز بوده و این همه مطالعه و آشنایی با شعر قدما با قریحه ذاتی او دست به دست و به او مجال داده است که در این زبان صدها شعر بدیع، که چون گوهر نایب بر تارک ادبیات معاصر ایران می درخشند، به وجود آورد. اما سرودن شعر به زبان (ترکی) آذربایجانی مسئله کاملا جداگانه‌ای است و اینکه شاعر بدون تمرین و تمارس توانسته است دفعتاً قلم به دست گرفته چنان اثر نفیسی در این زبان بیافزاید، به گفته یکی از اربابان تحقیق، واقعا اعجاز است. و از اینجا می توان دانست که فرزند آدمی دارای چه استعداد و قدرت خارقه‌ای است. (آراین پور، ۱۳۷۴: ۵۱۵-۵۱۶).

پرسشی که اینجا مطرح می شود این است که آیا شهریار واقعا اعجاز کرده است؟ آیا شهریار اشعار ترکی خود را بدون هیچ تمرین و ممارست و بدون پشتوانه مطالعاتی در زبان و ادبیات ترکی سروده است؟ چگونه بدون وجود هیچ تمرین و ممارستی ممکن است چنین شاهکارهایی خلق شود؟ بررسی اشعار شهریار برای پاسخگویی به این پرسش‌ها ضروری می نماید. اما آنچه که کار را دشوار می کند خصوصیت چندزبانگی شهریار از یک سو و نیز خلق شاهکارهایی در هر دو زبان از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، شهریار در ادبیات ایران و حتی جهان از نادر شعرائی است که در دو زبان شعر سروده که در هر دو زبان شهرت یافته و در اوج قرار گرفته است. بنابراین، در تحقیق حاضر به موضوع چندزبانگی و

ارتباط آن با عواطف و نتیجتاً خلق اشعار عاطفی خواهیم پرداخت و سپس رابطه آن را با شعر و شاعر چندزبانه‌ای چون شهریار بررسی خواهیم نمود.

برای یافتن ارتباط میان عاطفه و زبان و تاثیر چندزبانگی در شهریار باید در دیوان-های ترکی و فارسی وی به دنبال نمونه‌هایی گشت که در آن شاعر از یک اتفاق عاطفی واحد در هر دو زبان فارسی و ترکی شعر سروده باشد. عشق شهریار و خلق شاهکارهای عاشقانه در هر دو زبان بر کسی که ادبیات فارسی و ترکی را بشناسد پوشیده نیست. شاید بتوان شعر «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» را نمونه‌ای از این دست نام برد. اما مشکل اینجاست که شهریار این شعر زیبا را تنها در زبان فارسی سروده و ما نمونه‌ای در این سطح که مربوط به آن اتفاق عاطفی خاص باشد را در دیوان ترکی وی نمی‌یابیم. همین موضوع در مورد مجموعه‌ای فارسی در تراز «حیدرآباد یا سلام» نیز صادق است. اما بررسی دقیق دیوان‌های شهریار نشان می‌دهد که تجربه عاطفی «پارک بهجت آباد» در هر دو دیوان وی ابیاتی را به یادگار گذاشته است. جالب اینجاست که در هر دو شعر فارسی و ترکی، ابیاتی مشابه وجود دارد که می‌تواند به ما این امکان را دهد تا تاثیر چندزبانگی و تفاوت زبان اول و دوم در سرایش شعری که از لسان شهریار بیان می‌شود را بررسی کنیم.

پیشینه پژوهش و ملاحظات نظری

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زبان‌شناسی شناختی^۱ مطرح می‌شود چندزبانگی^۲ و شناخت^۳ است. موضوع چندزبانگی و شناخت را می‌توان در دو بافت «زبان روزمره» و «زبان ادبی» خاصه شعر بررسی نمود. در مورد زبان روزمره و شناخت، آناستاسیو بر این باور است که در میان افراد چندزبانه، خاطرات معمولاً در آن زبانی که اتفاق افتاده است نمود و ظهور می‌یابد. همچنین، افراد چندزبانه خاطرات خود را در آن زبان با جزئیات بیشتری بیان نموده

1 cognitive linguistics

2 multilingualism

3 cognition

و سطح پردازش زبانی آنان در هنگام یادآوری خاطرات، بسیار بالاتر است (Anastassiou, 2020: 68). «قسم خوردن» و عبارتی چون «عاشقت هستم» در زبان اول چندزبانانها از لحاظ احساسی قوی تر هستند خصوصا موقعی که این عبارات زیاد استفاده شوند (Anastassiou, 2020: 73). از سوی دیگر، پاولنکو معتقد است زبان اول معمولا زبان بیان احساسات و عواطف است زیرا هر زبانی که افراد چندزبانان بر آن مسلط هستند دارای معنی ضمنی عاطفی متفاوتی است. همچنین، در صورت فراگیری زبان دوم در سنین بالاتر، این زبانها احتمالا به شکل متفاوتی نظام یافته و پردازش آن معنایی است تا عاطفی (Pavlenko, 2012).

اروین-تریپ (Ervin-Tripp, 1967, 1964, 1954) به بررسی منابع عاطفی چندزبانانها می پردازد. وی در مطالعه ۱۹۵۴ خود به بررسی پاسخهای ژاپنی و انگلیسی دوزبانانهای ژاپنی-انگلیسی متولد آمریکا پرداخته که در خانواده ژاپنی بزرگ شده و از ۸ الی ۱۴ سالگی در ژاپن تحصیل کرده اند. اروین-تریپ در همه مطالعات خود از همه آزمون-دهندگان (که همگی دوزبانان هستند) خواسته است تا مجموعه ای از تصاویر را به شکل یک داستان به دو زبان روایت کنند. نویسنده به این نتیجه رسیده است که داستانهای روایت شده به زبان ژاپنی در مقایسه با داستانهای انگلیسی عاطفی ترند. در داستانهای ژاپنی مردم متاسف و متأثر شده، دردمندانان با صدای بلند گریسته و برای عشق گمشده اشک ریخته اند. این در حالی است که در داستانهای روایت شده انگلیسی در همان تصاویر، روایت هایی کاملا غیر عاطفی نقل شده است: زنی دزدیده می شود، زنی مست وارد خانه می شود، دختری در حال اتمام طرح خیاطی خود است. در داستانهای ژاپنی، هشت داستان در مورد ارتباطات خانوادگی بوده و دو داستان در مورد روابط عاشقانه. این در حالی است که در داستانها انگلیسی تنها سه داستان بن مایه عاطفی و خانوادگی داشته است. این تحقیق چنین نتیجه می-گیرد: جملات انگلیسی انتزاعی و سرد بوده در حالیکه جملات ژاپنی باعاطفه هستند. نویسنده

این نتایج را در نتیجه تفاوت در روابط عاطفی شکل گرفته در دو زبان ژاپنی و انگلیسی دوزبانه‌ها می‌داند (Pavlenko, 2007: 36-37).

در مورد زبان ادبی، خاصه شعر، پاولنکو (Pavlenko, 2007) معتقد است که اکثر ادبا حتی اگر از زادگاه خود دور مانده و یا اگر به دو یا چند زبان مسلط بوده و به آن زبان‌ها بنویسند، به زبان اول خود دست به قلم خواهند برد. برای نمونه، افرادی چون لوسیف براداسکی^۱ و یا فلیپ آلفو^۲ غالباً در ژانرهای ادبی و شعر به زبان اولشان اثر خلق کرده‌اند:

من اشعار را به زبان مادری خود می‌سرایم زیرا شعر به قلب بسیار نزدیک است این در حالی است که داستان نویسی فعالیت ذهنی، امری خلاق، غریب و در عین حال دور است (Alfau, in Kellman, 2000: 28).

از سوی دیگر، در دیدگاه کلمن (Kellman, 2000)، آثار فرازبانی^۳ یعنی نوشتن به بیش از یک زبان یا حداقل نوشتن به زبانی غیر از زبان اول نویسنده – بسیار نادر است و از این روست که نویسندگانی که این نوع نگارش را برمی‌گزینند، مورد استقبال خوانندگان قرار می‌گیرند (Pavlenko, 2007: 180). معمولاً ادبیات فرازبانی بخشی از ادبیات جهان به شمار می‌رود از همین روست که نمی‌توان ادبیات انگلیسی را بدون جوزف کونراد^۴ متولد لهستان متصور شد. همین مسئله در مورد ادبیات فرانسه و جایگاه ساموئل بکت^۵ ایرلندی صادق است (Pavlenko, 2007: 180). در ادبیات فرانسه این افراد غیرفرانسوی مشهور نیز به چشم می‌خورند: لپولد سدار سنګور^۶ سنگالی، ننسی هاستون^۷ کانادایی، جولیا کریستوا^۸ و

1 Brodsky, L.

2 Alfau, F.

3 translingual writing

4 Conrad, J.

5 Beckett, S.

6 Senghor .L. S

7 Huston, N.

8 Kristeva, J.

تروتان تودوروف^۱ بلغاری، تریستان تزارا^۲ و اجین لونسکو^۳ رومانیایی، آسیه^۴ جبار و لایلا سبار^۵ الجزایری، واسیلیس الگزاکیس^۶ یونانی، السا ترویلت^۷، ناتالی ساروت^۸ و آندره مکین^۹ روس. (همان، ۱۸۱). همچنین، ادبیات آمریکای معاصر را نمی‌توان بدون ولادیمیر ناباکوف^{۱۰} روس و جرزی کوسنیسکی^{۱۱} لهستانی تصور نمود (Pavlenko, 2007: 181). افزودن این نکته ضروری می‌نماید که کوسنیسکی در سن ۲۴ سالگی شروع به یادگیری زبان انگلیسی کرد و اولین نویسنده خارجی شد که در سال ۱۹۶۹ جایزه کتاب ملی در ژانر داستان را کسب نمود. این اتفاق در سال ۱۹۹۹ مجدداً توسط هاجین^{۱۲} چینی که در سن ۲۱ سالگی انگلیسی یاد گرفته بود تکرار شد.

روش^{۱۳}

در چارچوب نظری، از زبان‌شناسی شناختی - چندزبانگی، شناخت و عاطفه - برای تحلیل اشعار استفاده خواهد شد. دیدگاه‌هایی نظیر آناستاسیو (Anastassiou, 2020)، اروین - تریپ (Ervin-Tripp, 1967, 1964, 1954)، پاولنکو (Pavlenko, 2012, 2007) که در بخش پیشین بدان پرداخته شد. پیکره زبانی پژوهش حاضر به دو بخش تقسیم می‌شود. برای بررسی رابطه میان چندزبانگی و شعر، دو شعر از شهریار که در مورد یک اتفاق عاطفی واحد سروده شده است به عنوان پیکره پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. آن دو شعر

-
- 1 Todorov, T.
 - 2 Tzara, T.
 - 3 Ionesco, E.
 - 4 Djebbar, A.
 - 5 Sebbar, L.
 - 6 Alexakis, V.
 - 7 Triolet, E.
 - 8 Sarraute, N.
 - 9 Makine, A.
 - 10 Nabokov, V.
 - 11 Kosinski, J.
 - 12 Jin, H.
 13. method

به این قرار است: الف: شعر ترکی «اولدوز سایاراق گوزله‌میشم هر گنجه یاری / گنج گلمه - ده‌دیر یار، یننه اولموش گنجه یاری»: ۱۵ بیت، ب: شعر فارسی «بهجت آباد است و شب نیمه است و من چشم انتظار / انتظاری آخرین کز آخرین دیدار یار»: ۴۶ بیت. در بخش دوم، اگر در هر بخش از استدلال‌های ارائه شده نیاز باشد که به دیوان ترکی و فارسی شهریار (۲۰۰۵، ۱۳۷۸) مراجعه شود، نمونه‌هایی از آن اشعار فراخور بحث مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها

برای بررسی نتایج تحقیق در گام نخست تنها ابیاتی از دو شعر فارسی و ترکی شهریار که به موضوع، تصویر و یا ایماژ واحدی اشاره کرده‌اند را به شکل قرینه در جدول ذیل مشاهده می‌کنیم.

جدول ۱. ابیات ترکی و فارسی شهریار که به یک موضوع، تصویر و ایماژ واحد اشاره دارند

شعر ترکی: بهجت آباد خاطره سی	شعر فارسی: آخرین خاطره بهجت آباد
اولدوز سایاراق گوزله‌میشم هر گنجه یاری	بهجت آباد است و شب نیمه است و من چشم انتظار
گنج گلمه‌ده‌دیر یار، یننه اولموش گنجه یاری	انتظاری آخرین کز آخرین دیدار یار
گوزلر آسیلی! یوخ نه قارالتی نه‌ده بیر سس باتمیش قولاغیم، گورنه دوشورمک‌ده‌دی داری!	گوش با اصواتم آمیزد بسان ضبط صوت چشم در اشباحم آویزد بسان گوشوار
بیر قوش آییغام! سویلیه‌رک گاهدان اییلده‌ر گاهدان اونودا یئل دئییه لای-لای هوش آپاری	گه بنالد مرغکی یعنی که بیدارم ولی در زمان خسبد به لالای نوای جویبار
یاتمیش هامی بیر آلا‌ه او یاق‌دیر داها بیر من مندن آشاغی کیمسه یوخ اوندان دا یوخاری	جز خدا و اختر و من چشم کس بیدار نیست چشم اختر نیز هم سنگین خواب است و خمار
دان اولدوزی ایسته‌ر چیخا گوز یالواری چیخما او چیخماسادا اولدوزومون یوخ‌دی چیخاری	التماس چشم و گوشم از زمین و آسمان یک شیخ یا یک صدای پایی از آن گل‌عذار
سانکی خوروزون سون بانی خنجر‌دی سوخولدی سینه مده اُورک وارسا کس‌یب قیر‌دی داماری	آخرین بانگ خروس از طرف باغی شد بلند در جگر گاهم خلنده خنجر‌ی بود آبدار
ریش‌خندله قیر‌جان‌دی سحر سؤیله‌دی: دورما! جان قورخوسی وار عشقین اوتوزدون بو قماری!	نیش‌خند صبح بی انصاف گویی صاعقه است آخرین امیدم از وی خرم‌نی شد تار و مار

شعر فارسی: آخرین خاطره بهجت آباد	شعر ترکی: بهجت آباد خاطره سی
گویی از دنیای دیگر گفته بودندم به گوش شرط برد عاقبت را باخت باید این قمار صبح با چشمی دریده گفت دیگر جیم شو کز الف اینجا به گوش آویزه سازد چوب دار	محراب شفقده اوزومی سجده ده گوردوم خود به محراب شفق در سجده دیدم غرق خون قان ایچره غمیم یوخ اوزوم اولسون سنه ساری مقتدی با پیشوا و خرمن هستی نثار

حال به بررسی ابیاتی که شباهت واژگانی، تصویری و ایمازی بیشتری دارند می‌پردازیم. افزودن این نکته ضروری می‌نماید که در هر زبان، تنها بخش یا بخش‌های بارز بررسی خواهد شد.

جدول ۲. نمونه اول

شعر فارسی شهریار	شعر ترکی شهریار
آخرین بانگ خروس از طرف باغی شد بلند در جگر گاهم خنده خنجری بود آبدار	سانکی خوروزون سون بانی خنجردی سوخولدی سینه مده اورک وارسا کسپ قیردی داماری

سطح واج: استفاده مکرر از یک همخوان سایشی^۱ که از نوع لثوی سایشی بیواک^۲ است (S) در بیت ترکی و استفاده سه باره از همخوان سایشی دیگر از نوع ملازی سایشی بیواک^۳ است (X) در هر دو بیت ترکی و فارسی. در نتیجه این مسئله واج آرایه‌های ذیل خلق می‌شود. بیت ترکی: واج آرایه اصوات (S) (۶ بار تکرار) و (X) (۳ بار تکرار). همچنین در بیت فارسی: واج آرایه صدای (X) (۴ بار تکرار).

سطح معنی: باهم آیی^۴ بیت ترکی: هم در سطح اسم و هم در سطح فعل باهم - آیی مشاهده می‌شود: الف: اسم: خوروز بانی (بانگ خروس). البته این باهم آیی در بیت

¹ fricative consonant

² voiceless alveolar fricative

³ voiceless uvular fricative

⁴ collocation

فارسی نیز به کار رفته است. ب: فعل: خنجر سوخماق (فرو کردن خنجر)، کسبب قیرماق (بریدن و پاره پاره کردن). در این مصرع ترکی دو باهم آیی در کنار هم به کار رفته است.

سطح دستور: بیت ترکی: تنوع ساختی در سطح دستور: ساخت شرطی (وارسا)، جهت فعل معلوم (خنجردی) و مجهول (سوخولدو). به کار گیری وارسا (اگر وجود داشته باشد) ساخت جمله را شرطی می کند. در کنار این ساخت، جهت فعل هم معلوم است هم مجهول. خنجردی (خنجر است) معلوم بوده و سوخولدو (فرو رفته شد) مجهول می باشد. جالب اینجاست که این دو به ظاهر «واژه»، هر کدام «یک جمله» است که در کنار هم قرار گرفته اند و همانگونه اشاره شده این دو جمله باهم آیی نیز دارند. به عبارت دیگر، در «خنجردی سوخولدو» دو جمله معلوم و مجهول باهم آیند شده اند.

ایماژ: ایماژها در هر دو زبان شباهت فراوانی به هم دارند. در بیت ترکی چنین است که آخرین بانگ خروس به خنجری تشبیه شده که در دل شاعر فرو می رود و اگر در سینه شاعر رگی باقی مانده باشد، آن را بریده و قطعه قطعه می کند. همچنین، با گشایش صبح و طلوع آفتاب، قلب شاعر بریده می شود.

بنابراین، استفاده مناسب و گاه چندلایه از سطوح متنوع زبانی در بیت ترکی اعم از سطح واج، معنی و دستور و تولید ایماژهای کم نظیر بیت ترکی را در مقایسه با بیت فارسی متمایز تر می کند.

جدول ۳. نمونه دوم

شعر فارسی شهریار	شعر ترکی شهریار
جز خدا و اختر و من چشم کس بیدار نیست	یاتمیش هامی بیر آلاہ او یاقدیر داہا بیر من
چشم اختر نیز هم سنگین خواب است و خمار	مدنن آشاغی کیمسه یوخ اوندان دا یوخاری

سطح واج: بیت ترکی: استفاده ۱۱ باره از حرف «آ» در کلمات «هامی»، «آلاه»، «اویاقدیر»، «داها»، «آشاغی»، «اوندان»، «دا»، «یوخاری». شاید بتوان بلندی و کشیدگی صوری و تلفظی (/ɑ/ واکه پسین باز گسترده^۱ در زبان ترکی است) این حرف و آوای آن در تلفظ کلمات مذکور را به بلندی شب و عظمت خداوند و مقایسه آن با عظمت خود شاعر نسبت داد. البته حرف «آ» در بیت فارسی نیز ۶ بار بکار رفته است که در مقایسه با بیت ترکی دارای بسامدی کمتری می‌باشد.

آرایه تضاد و اغراق و ایماژ: تضاد بیداری و خواب در هر دو بیت ترکی و فارسی مشهود است. در بیت فارسی خدا، اختر و شاعر بیدار هستند و اما در بیت ترکی تنها خداوند بیدار است و شهریار. اغراق بکار رفته در هر دو زبان زیبایی خاص را به هر دو بیت داده است. منتها ایماژی که در بیت ترکی بکار رفته، حداقل برای نویسنده، عمیق‌تر و شاید کم‌نظیر باشد. در بیت ترکی، شاید بتوان این پیش‌فرض را متصور شده که خدا گاهی خوابش می‌آید ولی نخوایده است در حالیکه خدا همیشه بیدار است. شاعر اول هستی (مندن آشاغی کیمسه یوخ) و خداوند انتهای هستی است. ایماژ مذکور با این ظرافت در بیت فارسی به چشم نمی‌خورد.

جدول ۴. نمونه سوم

شعر فارسی شهریار	شعر ترکی شهریار
خود به محراب شفق در سجده دیدم غرق خون مقتدی با پیشوا و خرمن هستی نثار	محراب شفقده اوزومی سجده ده گوردوم قان ایچره غمیم یوخ اوزوم اولسون سنه ساری

ایماژ: مقایسه دو بیت فارسی و ترکی نشان می‌دهد که تقریباً ایماژهای مصرع‌های اول هر دو بیت تصویری مشابه را نشان می‌دهد. حتی واژه‌های استخدام شده توسط شاعر در هر دو مصرع فارسی و ترکی نیز مشابه هستند. اما مصرع‌های دوم ابیات تفاوت غیرقابل-انکاری را نشان می‌دهند. در بیت اول، شاعر تصویر شفق قبل از طلوع آفتاب را که در زیر

¹ open back unrounded vowel

افق قرار گرفته همانند محرابی دانسته که جایگاه عبادت است. او رنگ سرخ شفق را تداعی - گر رنگ خون قلمداد کرده و خود را غرق خون در سجده می‌بیند. در ابیات دوم، در بیت فارسی، شاعر غرق خون در محراب به پشیوای خود مقتدی نموده و هستی‌اش را نثار او کرده است اما در بیت ترکی، شاعر غرق خون در محراب افتاده و غمی از این افتادن ندارد، و تنها آروزیش این است که در محراب شفق، رویش به سوی یار باشد که در ذهن مخاطب قربانی شدن و رو به قبله بودن را تداعی می‌کند. البته شاید بتوان این تصویر را، با توجه به اردات شهریار نسبت به حضرت علی علیه السلام، به نحوه شهادت مولای خود در محراب نیز مرتبط دانست.

از مجموع نکات بیان شده می‌توان گفت که تمامی ابیات بررسی شده از نمونه‌های بارز و بسیار زیبایی ادب فارسی و ترکی هستند. اما استفاده مناسب و گاه چندلایه از سطوح متنوع زبانی و تولید ایماژهایی بی‌نظیر ابیات ترکی را در مقایسه با ابیات فارسی متمایزتر می‌کند.

حال علت اینکه چرا شهریار در زبان مادری خود از سطوح مختلف زبانی بیشتر بهره جسته و از ایماژهای متنوع‌تری استفاده نموده تا بار عاطفی قوی‌تری را به خواننده در مقایسه با زبان دوم خود انتقال دهد را باید در رابطه میان زبان اول و ارتباط آن با عاطفه یافت. زبان اول معمولاً زبان بیان احساسات و عواطف است (پاولنکو، ۲۰۱۲). البته شهریار نیز به این مسئله اشاره دارد. حال و هوای عاطفی مادر شهریار در دوران کودکی در روح وی منعکس شده است. وقتی شهریار چهار یا پنج ساله بوده، اولین شعری لطیفی را که حس کرده و به ذائقه سپرده، شعری است که مادر وی در سنین کودکی برایش خوانده است. از نظر شهریار، آن شعر دوره کودکی تا آخر عمرش در مغز او صدا کرده و از لطیف‌ترین اشعار دنیا محسوب می‌شود. شهریار در فایل صوتی که در اواخر عمرش ضبط شده اینگونه بیان می‌کند:

بنده ذوق ادبیم، بلکه حساسیت ادبیم را، بیشتر مدیون مادرم هست. مادر من، خودش سواد خواندن و نوشتن نداشت ولی چون پدرش اهل علم و ادب بود، محفوظات خیلی شیرین ادبی داشت. اشعار بسیار لطیف - ترکی، فارسی، عربی - به خاطر داشت. و مخصوصا خودش شعر لطیفی رو می خواند، می لرزید و اشکش می ریخت. این بود که علاوه بر حق وراثت، اصلا اون حال مادرم از اول کوچیکی، بچگی در روح من منعکس شد. یادم هست چهار یا پنج سال داشتم، اولین شعری لطیفی رو که حس کردم، به ذائقه سپردم، مادرم خواند، این دو بیت ترکی بود که هنوز در مغز من صدا می کنه و هنوز در نظر من از لطیف - ترین اشعار دنیاست. و اون دو بیت اینه:

گنتمه ترسا بالاسی، من ده سنه سایه گلیم

دامنین دن یاپیشیم، من ده کلیسایه گلیم

یاکی سن گل گیلن اسلامی گولوم ائيله قبول

یاکی تعلیم ائله من مذهب عیسایه گلیم

منبع: فایل صوتی (۷:۵۳ تا ۹:۲۶)

تاثیر عاطفه و البته زبان مادری بر روح و روان شهريار از دوران کودکی تا پایان عمرش به گونه ای است که هنوز صدای مادر (صدایی که متشکل از زبان و نیز عاطفه مادری است) در مغز شاعر منعکس شده و شهرياری که خود استاد ادب است آن شعر را که مادرش خوانده از لطیف ترین اشعار، نه در زبان ترکی بلکه در میان همه زبان های دنیا می داند. صد البته که این تاثیر در سرایش شاهکاری چون (ترسا قیزی با مطلع: اذن وئر توی گنجه سی من ده سنه دایه گلیم / ال قاتان دا سنه مشاطه تماشایه گلیم) کاملا مشهود است.

تأثیر دوران کودکی و محل زندگی شهریار در خلق اشعار متأخر وی نیز غیرقابل انکار است. شهریار در اواخر عمر خود به روستای پدری خود رفته و تصویری پر از حسرت از محل گذران کودکی اش ارائه می‌دهد. او در یک بند چنین می‌گوید:

منیم الهام ایله، بوردا قونوشوب دیل-دوداغیم

قرآنا، حافظه، بوردا آچیلیب گوز-قولاغیم

من ده موسی کیمی، حیدربابادیر طور داغیم

بوردا کشف اولدو که حق دن نه کرامات اولاجاق

نتجه شطرنج؟ که شاهلار هامیسی مات اولاجاق!

زبان شهریار در اینجا (زادگاه پدری او) با الهام گشوده شده است. چشم و گوش شهریار به قرآن و حافظ در اینجا باز شده است. شهریار بسان حضرت موسی است و کوه حیدربابا همانند کوه طور! محل زندگی شاعر محل کشف کرامات است و شهریاری که همه پادشاهان بسان شاهان شطرنج در مقابلش مات خواهند شد. زیستگاه شاعر در زبان شهریار دارای اهمیت بالایی است. وی زیستگاهش را آغازگر و منبع اصلی الهامات شعری خود می‌داند.

در کنار ادعای پاولنکو (Pavlenko, 2012) مبنی بر این حقیقت که «زبان اول معمولاً زبان بیان احساسات و عواطف است»، اروین-تریپ (Ervin-Tripp, 1967, 1954, 1964) نیز در مجموعه‌ای از مطالعات ادعای مشابهی دارد. اروین-تریپ (1954) بر این باور است که داستان‌های روایت شده به زبان ژاپنی (زبان اول) سخنگویان دوزبانه در مقایسه با داستان‌های زبان انگلیسی (زبان دوم) عاطفی‌ترند. وی همچنین گزارش می‌کند که جملات انگلیسی، انتزاعی و سرد بوده در حالیکه جملات ژاپنی با عاطفه هستند. نویسنده این

نتایج را در نتیجه تفاوت در روابط عاطفی شکل گرفته در دو زبان ژاپنی و انگلیسی دوزبانه‌ها می‌داند (Pavlenko, 2007: 36-37). به عبارت دیگر، اروین-تریپ بر این باور است که روایت سخنگویان دوزبانه از یک تصویر در زبان اول عاطفی‌تر از زبان دوم است. حال اگر بخواهیم همین ادعا را در مورد تجربه شهریار چندزبانه از یک اتفاق عاطفی (که علت اصلی خلق دو شعر ترکی و فارسی مورد بررسی در تحقیق حاضر است) منطبق کنیم، می‌توان استدلال کرد که روایتی که شاعر از یک تجربه عاطفی دارد اگر به زبان مادریش باشد عاطفی‌تر از روایت وی به زبان دوم اوست. البته این ادعا تنها از یک نمونه تجربی اشعار شهریار است و نمی‌توان آن را به تمام اشعار وی تعمیم داد. همچنین، باید پذیرفت که شاید دو اثر بررسی شده در پژوهش حاضر در یک حال مشترک خلق نشده باشند و چه بسا در سرودن اثر گذشت زمان موجب تسلسل خاطر صاحب اثر هم شده باشد. از این روست که پرسش‌هایی نظیر موارد ذیل پیش می‌آید که پاسخ‌هایی قطعی را نمی‌توان برایشان یافت: اگر شهریار می‌خواست روایتی ترکی از تجربه شعر «آمدی جانم به قربات ولی حالا چرا؟» خلق کند، آیا روایت ترکی وی از این شاهکار زبان فارسی لزوماً عاطفی‌تر می‌بود؟ (حداقل، نویسنده این سطور از پاسخ به این پرسش ناتوان است. البته اگر، بر فرض، پاسخ بلی باشد، آنگاه حیف و هزاران حیف که چرا این اتفاق نیفتاده است). همین سوال را می‌توان در مورد اشعار و یا حداقل ابیاتی نظیر «پیرم و گاهی دلم یاد جوانی می‌کند/بلبل شوقم هوای نغمه-خوانی می‌کند» و یا «سیزده را همه عالم به در امروز/من خود آن سیزدهم کز همه عالم به درم» مطرح نمود.

علاوه بر ادعای پاولنکو و اروین-تریپ که زبان مادری را زبان بیان احساسات قلمداد می‌کنند، اکثر ادیبان و شعرا نیز غالباً به زبان مادری خود شعر می‌نویسند زیرا، به قول فیلیپ آلفو، شعر به قلب نزدیک‌تر است. آنچه شهریار را در میان شعرای چندزبانه متمایز می‌نماید این حقیقت است که او در هر دو زبان ترکی و فارسی، مشهور و دارای شاهکارهای

فراوانی است. در مورد شهرت شهریار اینگونه می‌توان گفت که اسماعیل فقیه شهریار را مشهورترین شاعر آذربایجانی ایران در دو زبان ترکی و فارسی در قرن بیستم می‌داند (Faghih, 2017: 99). در مورد جایگاه شهریار در ادبیات فارسی به این نقل قول از زرین کوب و آرین پور بسنده می‌شود که شهریار پرآوازه‌ترین شاعر عصر خود در کنار بهار و نیما بود (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۴۷) و البته خود ملک‌الشعرا بهار شهریار را «نه تنها افتخار ایران بلکه افتخار عالم شرق» می‌داند (آرین پور، ۱۳۷۴: ۵۱۳). در مورد جایگاه شهریار در ادبیات ترکی، احمد آتش^۱، حیدربابایا سلام شهریار را شاهکار دوست‌داشتی تمام ترکان جهان می‌داند که در نوع خود شهرت جهانی یافته است (Berengian, 1988: 200). پرفسور آچیق گوز^۲ حیدربابایا سلام شهریار را مظهر و نشانه ادبیات ترکی در جهان دانسته (Faghih, 2017: 100) و رستم او^۳ شهریار را یکی از ستون‌های غزل ترکی در کنار بزرگانی چون ملامحمد فضولی می‌داند (رستم او، ۱۳۸۱). کلمن (Kellman, 2000) خلق چنین آثاری را -آثاری که توسط افرادی چون شهریار خلق شده است- «آثار فرازبانی» یعنی نوشتن به بیش از یک زبان یا حداقل نوشتن به زبانی غیر از زبان اول نویسنده - دانسته و این پدیده را بسیار نادر می‌داند و اذغان می‌کند که نویسندگانی که این نوع نگارش را برمی-گزینند، مورد استقبال خوانندگان قرار می‌گیرند (Pavlenko, 2007: 180)، حقیقتی که در مورد شهریار نیز صادق است. از این رو است که اگر نتوان ادبیات انگلیسی را بدون جوزف کونراد، ادبیات فرانسه را بدون لپولد سدار سنگور و ادبیات آمریکا را بدون ولادیمیر ناباکوف فرض نمود، نمی‌توان ادبیات فارسی از یک سو و ادبیات ترکی را از سوی دیگر بدون شهریار متصور شد.

پس از بحث در مورد نقش زبان مادری بر خلق شعر شهریار بجاست که به اظهار نظر آرین پور در مورد شهریار پردازیم که گفته شده بود چگونه شهریار بدون تمرین و ممارست

¹ Atesh, A.

² Achiq Guz

³ Rüstəmovə

قادر به خلق آثار بدیع در ترکی شده است. در ادعای آراین پور که شهریار در زبان ترکی اعجاز کرده است، این نکات را می‌توان لحاظ نمود: در وحله نخست، شهریار با ادبیات ترکی اصلاً نامانوس نیست. او علاوه بر نقل قول خود از اشعار ترکی که مادرش بر وی می‌خواند، که در بخش پیشین بدان اشاره شد، در جای جای دیوان ترکی و نیز در برخی موارد در دیوان فارسی خود به برخی از بزرگان ادبیات ترکی، خواه آشکار، خواه تلحویحاً، اشاره دارد. برای نمونه، اشارات شهریار به صابر در دیوان ترکی وی غیرقابل انکار است. شهریار صابر را شاعری دست و دلباز خوانده که سفره‌اش برای شعرای دیگر باز است و آنها نیز از سفره ادبی او اطعام می‌کنند. مصرع «صابر کیمی بیر سفره‌لی شاعر پخیل اولمازا!» و استغراض ادبی شعرای دوره انقلاب مشروطه از صابر از مصادیق این ادعاست. خود شهریار نیز در شعر «صابرین خوروزو» (خروس صابر) به استقبال شعر صابر رفته و در منظومه ماندگار سه‌نیم در کنار بزرگانی چون حافظ از صابر نام می‌برد. شهریار در برخی دیگر از اشعار خود به برخی از شعرهای صابر از جمله ملانصرالدین یورغانی (ملحفه ملانصرالدین)، فسنگان، قوجا باغبان (باغبان پیر) و ... اشاره می‌نماید. او همچنین در فایل صوتی خود اشاره می‌کند که هر شعری را که از صابر به من می‌رسید حفظ می‌کردم. علاوه بر صابر، سید عظیم شیروانی، خسته قاسم و نیز داستان‌های فولکور آذربایجان از مواردی است که شهریار را تحت تاثیر خود گذاشته است. برای نمونه، مصرع دوم این بیت مشهور از شهریار «آنا ما سؤیله‌ین اوغلون ییخیلیب سنگرده/ تئل‌لرین باس یاراما قویما منی قان آپارا»، شعر «یالان دنیا» و ابیات و مصرع‌هایی نظیر «ائوده بیر ایل آه چکه‌رم، خبر یوخ/ ائودن چیخام، من او یانا، یار گلی» و «عاشیق‌لارین سازلاریندا سؤزوم وار» از این موارد به شمار می‌رود. البته تاثیر شهریار از بزرگان ادب ترکی به این موارد محدود نبوده و بررسی این مسئله از حوصله این پژوهش خارج است. بنابراین، طبق آنچه بیان شد، شهریار به زبان و ادبیات ترکی اشراف دارد. حال شاعری در تراز شهریار که در ادب فارسی جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد و در زبان ترکی بزرگان ادب ترکی و منتقدین و نیز توده مردم در ایران، ترکیه و قفقاز را مسحور کرده

است، اعجاز کرده یا خیر؟ خودِ شهریار معتقد است که بله! او در شعر ترکی اعجاز کرده است. شهریار در شعری با مطلع «تورکو بیر چشمه ایسه، من اونو دریا ائله دیم» (اگر زبان ترکی را چشمه‌ای متصور شویم، من آن چشمه را به دریا تبدیل کردم) بیان می‌کند که زبان ترکی را از سطح چشمه به دریا رسانده و امیدوار است تا این دریا به اقیانوس تبدیل شود. او معتقد است با سرودن شعر ترکی با ابدیت وصلت کرده تا دوباره «حافظی» زاده شود و شاهچراغی را به تبریز اهدا کند. شهریار از طاغوت انتقاد کرده و خود را بسان حافظ دارای دم میسحایی دانسته که اعجاز می‌کند. بنابراین، شهریار معتقد است که در سرودن شعر ترکی اعجاز کرده است (فیض روح‌القدس اولدو مددیم حافظ تک / من ده حافظ کیمی اعجاز مسیحا ائله دیم). بنابراین، در پاسخ به ادعای آراین پور می‌توان گفت که بله شهریار بنا به ادعای خود و نیز نقل منتقدین ادبیات ترکی و همچنین بررسی یافته‌های این پژوهش، در سرودن اشعار ترکی فردی کم نظیر و شاید بی‌نظیر است منتها شهریار خلق الساعه نبوده بلکه با پشتوانه غنی ادبیات ترکی و تسلط بر آن و تاثیر پذیرفتن از دوران کودکی تا آخر عمر توانسته اشعار فاخری را در زبان ترکی خلق نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

می‌توان اینگونه نوشت که شهریار در اقلیم آذربایجان و زبان ترکی زیسته است. واج‌ها، واج آرای‌ها، کلمات، نحو و دستور زبان از یک سو و سنت‌ها، آداب، وقایع زیستی و عاطفی و ... شاعر از سوی دیگر بستری برای تولید شعر و در نهایت تصویرسازی فراهم می‌نماید. آنچه که در وجود شهریار نهادینه شده تصاویر و ایماژهای اقلیم خود است. به عبارت دیگر، شعر شهریار بر اقلیم و زیستگاه او بنا نهاده شده است. چون تولد و رشد شهریار در اقلیم آذربایجان است، بستر اولیه شاعر در آنجا فراهم شده است. هر آنچه پس از رشد اولیه بر ذهن و زبان شاعر جاری می‌شود بر بستر اولیه قرار گرفته و استوار می‌شود. شهریار نمی‌تواند اقلیم اولیه خود را ترک نماید و آن را دور بیاندازد بیت «قاجمیشام تبریزه قوی یاخشی یامان بللسین»

و تصدیق آراین پور از رنجش شهریار و بازگشت به تبریز (آراین پور، ۱۳۷۴: ۵۲۰-۵۲۱) این موضوع را نشان می‌دهد. بنابراین، تمام آنچه او دارد در ضمیر ناخودآگاه ابتدا از آن اقلیم گذر کرده و آنگاه به زبان ترکی و یا فارسی وارد شده است. حال ممکن است کسی بتواند این دو اقلیم را به هم نزدیک نموده و در نتیجه ترکیب‌های زبانی و ادبی و ایماژهای هر دو اقلیم را به هم نزدیک کند و شاید کسی در اقلیم اولیه خود به قدرت باقی بماند و اقلیم ثانویه و دیگر اقلیم‌های متاخر را نتواند به اقلیم اولیه خود نزدیک کند. البته در دیدگاه خود شهریار نیز هنر شاعری «آن تاثیر و ارتعاش لطیفی است که بلااراده بر روی اعصاب انسان نقش می‌بندد... و دستگاه عصبی شاعر آن را از خود طبیعت یا از دستگاه عصبی دیگری تحویل گرفته به صورت شعر به دستگاه عصبی دیگران تحویل می‌دهد (آراین پور، ۱۳۷۴: ۵۱۱). بنابراین، گرچه شهریار در زبان فارسی اشعار بسیار قدرتمندی دارد، اما بخاطر نفوذ اقلیم، بافت و محیط آذربایجان و زبان ترکی در ذهن او، شعر ترکی مورد بررسی در پژوهش حاضر عاطفی‌تر و از لحاظ زبانی چندلایه‌ای و از نظر ادبی پیچیده‌تر از شعر فارسی هم‌تراز آن شعر است که البته این موضوع را نمی‌توان به تمام اشعار وی تعمیم داد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

سپاسگزاری

تشکر از عزیزانی که در نگارش این مقاله مددکارم بودند.

ORCID

Mostafa Shahiditabar



<https://orcid.org/0000-0002-8148-0434>

منابع

آرین پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگاز ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)*. چاپ چهارم. تهران: زوار.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *از گذشته‌ی ادبی ایران: مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی با نظری بر ادبیات معاصر*. تهران: سخن.

روستم اوا، آزاده (۱۳۸۱). *سیر غزل در ادبیات آذربایجان*. ترجمه نادعلی پیام. اردبیل: انتشارات شیخ صفی‌الدین اردبیلی.

شهریار، محمدحسن (۱۳۸۷). *دیوان شهریار*. چاپ سی و یکم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه

References

- Anastassiou, F. (2020). The effect of multilingualism on cognition, memory, and emotions: A review. *International Journal of Learning and Development*, 10(4), 68-76.
- Arianpour, Y. (1374). *From Saba to Nima*. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Berengian, S. (1988). *Azeri and Persian literary works in twentieth century Iranian Azerbaijan*. Berlin. Klaus Schwarz Verlag.
- Ervin, S. (1954, reprinted in 1973). Identification and bilingualism. In A. Dil (Ed.), *Language acquisition and communicative choice*. Essays by Susan M. Ervin-Tripp. Stanford, CA: Stanford University Press, pp. 1-14.
- Ervin-Tripp, S. (1964, reprinted in 1973). Language and TAT content in bilinguals. In A. Dil (Ed.), *Language acquisition and communicative choice*. Essays by Susan M. Ervin-Tripp. Stanford, CA: Stanford University Press, pp. 45-61.
- Ervin-Tripp, S. (1967, reprinted in 1973). An issei learns English. In A. Dil (Ed.), *Language acquisition and communicative choice*. Essays by Susan M. Ervin-Tripp. Stanford, CA: Stanford University Press, pp. 62-77.
- Faghih, E. (2017). *Echoes of Iranian Azerbaijani-Turkish Poetry: A Parallel Text in English and Azerbaijani-Turkish*. Second edition. Frankfurt. Bridges Publishing.
- Kellman, S. (2000) *The translanguing imagination*. Lincoln/London: University of Nebraska Press.
- Pavlenko, A. (2012). Affective processing in bilingual speakers: Disembodied cognition? *International Journal of Psychology*, 47(6), 405-428. <https://doi.org/10.1080/00207594.2012.743665>
- Pavlenko, A. (2007). *Emotions and multilingualism*. Cambridge. Cambridge University Press.
- Rüstəmovə, A. (2002). *A survey of ghazal in Azerbaijani literature*. Translated by Nadali, Payam. Ardabil: Sheikh Safi-ad-din Publication. [In Persian]
- Şəhriyar, M. (2005). *Poetry collection of Mohammadhossein Shahriar*. Bakı: Avrasiya Press.
- Shahriar, M. (1387). *Poetry collection of Shahriar*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Zarinkoob, A. (1381). *From the past literary history of Iran*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

In Press

-----نام مجله-----

دوره ؟، شماره ؟، نام فصل، سال، ص ص

.atu.ac.ir

DOI:

